

روایت غم انگیز توسعه در سیستان و بلوچستان - ویراست ۲

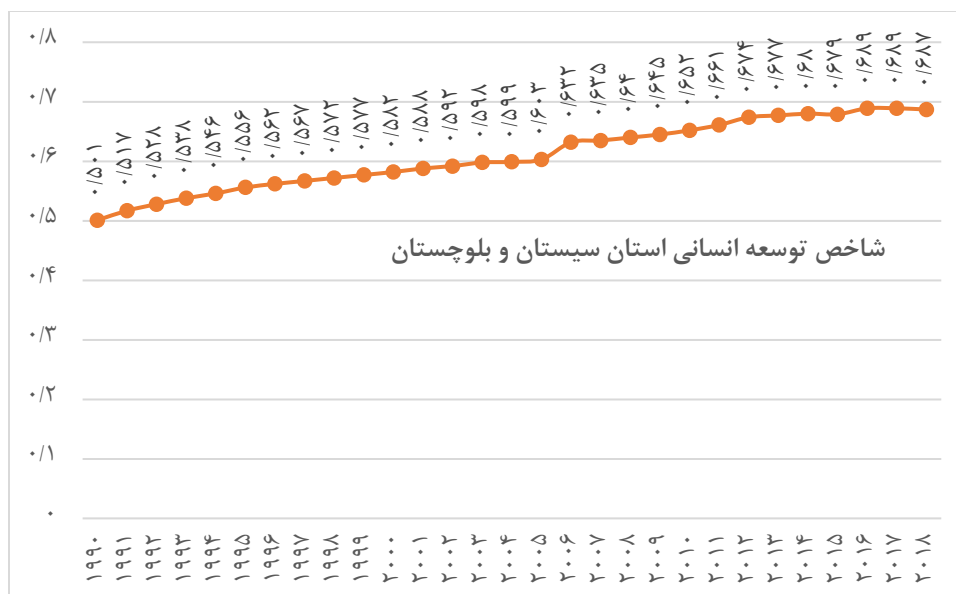
حجت میرزائی

(عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)

از سال ۱۳۷۶ به واسطه مسئولیت اجرایی‌ام در استان سیستان و بلوچستان (به عنوان مدیر مطالعات توسعه محور شرق) تا به امروز، بیش از دو دهه است که به طور پیوسته روند توسعه در این استان را دنبال می‌کنم. ورود من به این استان به عنوان مدیر آغاز شد، از آن پس در کسوت یک کارشناس توسعه منطقه‌ای به‌طور مداوم شاخص‌های درون استانی و توسعه‌ای استان را در مقایسه با سایر استان‌ها و سطح ملی بررسی کرده‌ام و هر بار به بهانه‌ای درباره عقب ماندگی تاریخی و ساختاری استان مطالبی نوشته‌ام. اما اهمیت و زمینه علاقه‌مندی به سیستان و بلوچستان برای من تنها یک مورد و قضیه مطالعاتی نیست، سیستان و بلوچستان از یک سو دریچه ورود من به موضوع توسعه منطقه‌ای و توسعه متوازن فضایی بوده که پس از آن تقریباً برای همه استان‌های کشور به بهانه‌های مختلف گزارش‌های کارشناسی تهیه کرده‌ام و نیز هر مطالعه بخشی / فرابخشی که انجام داده‌ام، حتماً به توزیع فضایی شاخص‌های اصلی در موضوع مورد بررسی پرداخته‌ام.

از سوی دیگر، به عنوان یک شهروند ایرانی که همواره دغدغه توسعه ملی، عدالت و آزادی داشته است، سیستان و بلوچستان را یک شاقول و معیار محک برای ارزیابی برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه ملی می‌دانم و شکاف عمیق آن با سطح ملی و به‌ویژه مرکز کشور را یک نگرانی بزرگ نه برای این استان، بلکه مسأله‌ای مهم برای آینده توسعه ملی می‌دانم. شاید همین دغدغه و دل نگرانی است که حساسیت عاطفی و ذهنی بسیاری از روشنفکران، صاحب نظران، سیاستگذاران ملی و سازمان‌های غیر دولتی را به مسأله سیستان و بلوچستان و تکرار دائم اینکه «باید برای آنجا کاری کرد» بر می‌انگیزد. کمتر مدیر ملی است که برای کمک به آن خطه سفری نداشته و کمتر استانی است که به اندازه آن از کتاب‌ها و گزارش‌های متعدد مطالعاتی و اسناد سیاستی برخوردار بوده باشد. شاید سیستان و بلوچستان تنها استانی است که بیش از ۱۰۰ سازمان و موسسه غیر دولتی با همگرایی و تشکل‌یابی و با عنوانی فراگیر بنام هاسب (همدلان آینده سیستان و بلوچستان) برای کمک به آن خطه در تلاش و تکاپو هستند. اما و هزار اما با همه این حساسیت‌ها و تلاش‌ها، با بازبینی مکرر شاخص‌های توسعه استان در سه دهه گذشته، چند روند مهم و قابل تامل بطور ثابت و پایدار دیده می‌شوند:

۱- استان سیستان و بلوچستان در سه دهه گذشته، همواره یک فاصله بزرگ تاریخی با سطح ملی داشته است؛ به‌طوری‌که در غالب شاخص‌های توسعه از جمله نرخ بیکاری، شاخص توسعه انسانی، رشد تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه، نرخ بیکاری جمعیت زیر خط فقر و ...، همواره پائین‌ترین رتبه را در میان استان‌های کشور داشته یا در میان سه استان با پائین‌ترین رتبه قرار داشته است.



۲- با وجود رتبه بسیار پائین استان در رتبه‌بندی‌ها، در بیشتر یا همه شاخص‌های توسعه، این استان در سه دهه گذشته، در بسیاری از زمینه‌ها، روند بهبودی قابل توجهی را نسبت به گذشته خود تجربه کرده است. اما نکته حائز اهمیت این است که مقایسه میزان تغییرات در سطح استان، کشور و مرکز کشور (استان تهران)، نشان از روند سریع‌تر بهبود شاخص‌ها در سطح کشور و پایتخت نسبت به استان سیستان و بلوچستان دارد. نتیجه این تفاوت در روندها این بوده که شکاف توسعه‌ای میان استان و کشور و به ویژه با استان‌های برخوردار چون تهران و اصفهان طی سه دهه گذشته، بیشتر و بیشتر شده است. به عبارت دیگر، بر مبنای شاخص توسعه انسانی در سال ۲۰۱۸ استان سیستان و بلوچستان به جایگاهی رسیده که ۱۹ سال پیش استان اصفهان در آن نقطه قرار داشته است. نگران‌کننده‌تر اینکه در همین سال، شکاف میان سیستان و بلوچستان با استان تهران همانند شکاف میان غنا و زامبیا با سطح توسعه انسانی در ترکیه و قطر بوده است.

۳- مطالعات دقیق‌تر نشان می‌دهد که این بهبودی در شاخص‌های آموزش و پرورش عمومی، آب آشامیدنی، بهداشت و سلامت، تغذیه، مسکن، اشتغال و درآمد رشدی با شیب بسیار کمتر در مقایسه با روند بهبودی شاخص‌هایی نظیر برخورداری از برق، مخابرات، آموزش عالی و شبکه راه‌ها داشته است. بطور مثال در مطالعات فقر در سال ۱۳۹۶، حدود ۷۶ درصد جمعیت روستایی استان و حدود ۴۳ درصد جمعیت شهری آن زیر خط فقر بوده اند. حدود یک سوم جمعیت استان (با بالاترین سهم در کشور) زیر پوشش سازمان‌های حمایتی (کمیته امداد و بهزیستی) هستند و در سال ۱۳۹۸ که حدود ۶۰ درصد از جمعیت کشور برای دریافت بسته معیشتی (یارانه جبران افزایش قیمت بنزین) شناسایی شدند، این نسبت جمعیتی در سیستان و بلوچستان با معیارهای چنگانه دارائی، درآمد و تراکنش مالی به حدود ۸۳ درصد جمعیت رسید و این نسبت در بیشتر شهرستان‌های استان به صد در صد جمعیت دریافت کننده رسیده است. حدود یک سوم جمعیت ساکن در سکونتگاه‌های غیر رسمی (حاشیه نشین شهری)، نیاز استان به ساخت ۳۰۰۰ مدرسه، بالاترین نرخ بازماندگان از تحصیل (با حدود ۱۵۰ هزار نفر)، پایین‌ترین نرخ امید به زندگی با حدود ۱۰ سال امید به زندگی کمتر از استان تهران، حدود ۱۲۰۰ روستای بدون آب آشامیدنی که یا آب آنها با تانکر و یا از هوتک (گودال های طبیعی جمع آوری اب باران) تامین می‌شود در کنار بیش از ۳۰ دانشگاه و مرکز آموزش عالی با حدود ۸۵ هزار نفر دانشجو

(نسبت دانشجو به جمعیت ۳ درصد) و برخورداری از پنج فرودگاه (که دوفروودگاه عملکرد فراملی دارند) نشانی از این تفاوت در روندهاست. روند مشاهده شده در بهبود شاخص‌ها همراه با افزایش شکاف بین تامین نیازهای اساسی بخش بزرگی از شهروندان با برخی مواهب مدرن توسعه همچون دانشگاه و فرودگاه طی سه دهه گذشته را می‌توان ناهمفازی توسعه در استان قلمداد کرد.

۴- نابرابری فضائی میان سیستان و بلوچستان با استانهای مرکزی به طور غم انگیزی و با شدت بیشتری درون استان بازتولید شده است به گونه‌ای که نابرابری در برخورداری از مواهب توسعه با اشکال متعددی (فضائی، جنسیتی، سنی و ...) و با روندی رو به تزاید قابل مشاهده است. همان مواهب اندک توسعه نظیر دسترسی به خدمات درمانی، بهداشتی، مدرسه، مسکن و ... در برخی شهرستان‌ها مانند زاهدان، ایرانشهر، چابهار و زابل، وضعیت به مراتب بهتری نسبت به شهرهای کوچک و روستاها در شمال و جنوب استان دارند این امر منجر به تشدید مهاجرت‌های درون استانی به شهرستان‌های یاد شده بویژه زاهدان و چابهار شده و پیامدهای کالبدی و اجتماعی و اقتصادی نگران کننده‌ای در پی داشته است.

۵- درآمد سرانه مردم استان حدود یک چهارم شهروندان در استان تهران است. این سهم گاهی تا یک پنجم هم کاهش یافته است. بیکاری بالا و پایدار استان در سه دهه گذشته که در برخی دوره‌ها تا بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته و همواره یکی از سه نرخ بالای بیکاری استانی بوده، نتیجه و نشانه‌ای از ناتوانی در حل بحران انباشت سرمایه در استان به شمار می‌آید که منجر به تشدید مهاجرت جمعیت به استانهای خراسان شمالی، یزد، گلستان و تهران در نیم قرن اخیر شده و این روند با افت و خیزهایی اندک و تغییراتی در مقصد مهاجرت ادامه دارد. آنچه در موضوع مهاجرت به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته شده، ساز و کار فیلترینگ و غربالگری این پدیده است؛ به طوری که دانش‌آموختگان و صاحبان تخصص و دانش و مهارت، همواره در صف نخست مهاجران قرار می‌گیرند. بدین ترتیب استان با وجود بهره‌مندی مناسب کمی و کیفی از مراکز آموزش عالی و با تعداد قابل توجهی دانشجو در حال آموزش، در غیاب انباشت سرمایه اقتصادی و مالی، همچنان شاهد تشدید خروج سرمایه انسانی به خارج از مرزهای خود است. برخلاف ترکیب مهاجران خارج شده از استان بر اثر خشکسالی در دهه ۱۳۵۰ به استان گلستان، بخش بزرگی از مهاجران استان به خراسان رضوی و تهران را نیروی انسانی ماهر و متخصص تشکیل می‌دهد که تداوم شکاف توسعه استان را با شدت بیشتری در پی دارد. نگارنده این مهاجرت دانش‌آموختگان و نیروی انسانی برخوردار از تخصص و مهارت را از منظر دیگری پدیده‌ای مبارک و پر دستاورد می‌داند و باور دارم به ادغام مدنی، کاهش مرکز گرایی و افزایش سهم جوانان استان در نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری ملی و نیز بنگاه‌های اقتصادی و سازمان‌های اجتماعی کشور منجر خواهد شد. همین نتیجه مهم در مهاجرت جمعیت غیر بومی به زاهدان و چابهار و نیز حضور نمایندگان سازمانهای غیر دولتی در شهرها و روستاها و شکل گیری یک جامعه چند قومی و چند فرهنگی کاملاً مشهود است.

۶- خشکی و کم آبی یک ویژگی مهم جغرافیای استان و یک مولفه بسیار تعیین کننده در شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و روندهای پیش گفته است. میانگین بارندگی سالانه استان در بلندمدت حدود ۱۰۰ میلیمتر و ۴۰ درصد بارندگی سرزمین خشک ایران (درمقایسه با ۲۵۰ میلیمتر کشور) است. در کنار نسبت پایین بارندگی استان، در سیستان و جنوب بلوچستان عامل تبخیر ۴۰-۳۰ درصد آب ذخیره شده در چاه نیمه‌ها و دریاچه‌های پشت سدها را نیز از چرخه مصارف آبی خارج می‌کند.

با وجود سرمایه‌گذاری‌های زیاد انجام گرفته در حوزه سدها و زیرساخت‌ها، همچنان تاب آوری استان در مقابل مهم‌ترین پدیده‌های طبیعی نظیر سیل و خشکسالی، به طور قابل ملاحظه‌ای پایین است و حکایت از کارآمدی ضعیف یا ناکافی بودن یا نامناسب بودن سرمایه‌گذاری‌های انجام گرفته در آب و خاک از جمله سدها و بندهای متعدد برای ایجاد تاب آوری در مقابل دو بلای طبیعی دائمی و همزاد جغرافیای استان یعنی سیل و خشکسالی دارد. این امر کم و بیش در کلیه ابعاد توسعه در استان به

چشم می‌خورد. پراکندگی و عدم تمرکز پروژه‌ها سبب شده هیچ‌کدام از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در استان بازدهی لازم را نداشته باشند. سدها و آب انبارهایی که بدون شبکه آبرسانی ساخته شده‌اند از جمله مثال‌های این ادعا است.

وقوع سیل سال ۱۳۹۸ و بارش حدود ۱۵۰ میلیمتر در یک دوره سه روزه (۷۰ تا ۲۲۰ میلیمتر در نواحی مختلف استان) در جایی که به علت ویژگی خاک بارش مستمر ۱۰ تا ۲۰ میلیمتر می‌تواند به سیلاب و آب گرفتگی منجر شود، حجم بالایی از خسارت بر دارایی‌های اندک مردم یعنی زمین کشاورزی، دام‌ها و سکونتگاه‌های روستایی و نیز چاه‌ها و قنات‌های جنوب استان وارد کرد و به روشنی بازگوکننده ناکارآمدی در سرمایه‌گذاری‌های انجام گرفته است. سیل یاد شده پس از یک دوره طولانی (حدود ده سال) خشکسالی در استان رخ داد این خشکسالی عامل اصلی از بین رفتن مشاغل روستائیان در دامپروری، زراعت و باغداری و صیادی (در چاهک‌های کوچک محلی) و مهاجرت ده‌ها هزار نفر از روستائیان شمال و جنوب به حاشیه شهرهای زابل و زاهدان و چابهار بود و استان سیستان و بلوچستان را طی سال‌های اخیر، به استان دارای رتبه نخست حاشیه نشینی (با سهم ۳۲ درصدی از جمعیت شهری) تبدیل کرده است. نرخ بالای اسکان غیررسمی در کنار بحران هویتی تعداد بسیاری از ساکنان بومی (یا فرزندان حاصل از ازدواج با غیرایرانی‌ها) و نیز تعداد بسیاری از شهروندان افغانستانی مهاجر در این سکونتگاه‌ها که از حداقلی از زیرساخت‌های شهری و اجتماعی محروم هستند و زاغه‌هایی سست که هیچ شباهتی به سکونتگاه انسانی ندارد شدیدترین گونه‌های فقر و محرومیت را برای آنها رقم زده است.

۷- با وجود فقر چندبعدی گسترده و عمیق، نرخ رشد طبیعی جمعیت استان (و به عبارت دیگر در جنوب استان) بالاترین نرخ و رتبه اول استانها در چهار دهه اخیر بوده و با وجود کاهش آن همچنان دوبرابر نرخ در سطح ملی است. معنای آن این است که درحالی که نابرخورداری از زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی، امکان سرمایه‌گذاری در برآورده کردن کیفیت بخش بزرگی از کودکان را محدود کرده با این نرخ رشد جمعیت همواره سفره خانوارها کوچک‌تر شده، دامنه و عمق فقر افزایش یافته و البته این مولفه خود نتیجه سطح پایین توسعه یعنی نرخ پائین مشارکت زنان، نرخ پائین اشتغال صنعتی و شهرنشینی و پوشش محدود خدمات تامین اجتماعی است. این وضعیت همان چرخه شوم فقر را پدید آورده که در دیدگاه نظریه‌پردازان اولیه توسعه بعد از جنگ جهانی دوم (همانند راکنار نورکس و آرتور لوتیس) مورد توجه قرار گرفته و ضرورت شکست این چرخه‌های شوم با سرمایه‌گذاری بخش عمومی را توصیه کرده‌اند.

۸- سیستان و بلوچستان مرزی طولانی ۱۲۰۰ کیلومتری با دو همسایه شرقی افغانستان و پاکستان و مرزی دریائی حدود ۳۷۰ کیلومتر در دریای عمان و متصل به اقیانوس هند دارد. مسیر ترانزیت چابهار به افغانستان و آسیای میانه نزدیک‌ترین مسیر ترانزیتی از جنوب ایران به این کشورهاست. این موقعیت کم نظیر جغرافیائی فرصتی بی بدیل برای تجارت و ترانزیت مدرن و ایجاد بنگاه‌های تولیدی با عملکرد صادراتی در شرق و جنوب استان و رونق اقتصادی همراه با رقابت پذیری و امنیت اجتماعی به شمار می‌رود. سواحل کم نظیر جنوب استان فرصتی مهم برای استقرار صنایع دریائی، صنایع فولاد و پتروشیمی، رونق گردشگری و تفریحات دریائی و نیز صنایع فرآوری شیلات است. اما با تاسف بسیار غفلت و تاخیر در توجه عملی به این فرصت بزرگ ملی و منطقه‌ای مرزها را به دروازه ناامنی، تجارت زیرزمینی و قاچاق مواد مخدر و مهاجران غیرقانونی افغانستانی و پاکستانی تبدیل کرده است. این وضعیت هم مولفه امنیت عمومی را به شدت تحت تاثیر قرار داده و هم فقر حاصل از بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی، ازدواج‌های غیررسمی و نرخ بالا و در سن پائین اعتیاد به مواد مخدر و نیز یارگیری گروه‌های تکفیری از جوانان استان را در پی داشته است و باز چرخه شوم دیگری به نام فقر- ناامنی- فقر را در پی داشته است. (این شرایط منجر شده سایه نگاه امنیتی بر استان سنگینی کرده و ضرورت سرمایه‌گذاری‌های رفاهی و توسعه‌ای تحت شعاع این نگاه قرار گیرد. اینرسی در سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای، ضمن کند کردن سرعت بهبود

شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی در استان نسبت به سایر استان‌ها، نارضایتی‌های موجود را تشدید کرده که این امر نیز بر امنیت منطقه تاثیر خواهد گذاشت. به این ترتیب یک چرخه ناامنی مدام در حال تکرار است).

۹- حجم سرمایه‌گذاری‌های بالاسری (زیرساختی) اقتصادی دولت در استان در چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب در مقایسه با پیش از آن به ویژه در راه‌ها، شبکه برق، مخابرات و ارتباطات، راه آهن، فرودگاه، انرژی گاز، اسکله و بندر بسیار چشمگیر و قابل توجه بوده اما همچنان در مقایسه با سایر استانها و نیز سطح حداقل موردنیاز برای پشتیبانی از سرمایه‌گذاری مستقیما مولد فاصله زیادی دارد. نکته مهم آنکه از سیاستها و الزامات اقتصادی (همچون مشوق‌های پولی و مالی و نظام انگیزشی ایجاد تبعیض مثبت برای توسعه استان) و اجتماعی (همچون سیاستهای ارتقاء نظام سلامت و آموزش عمومی و تغذیه و افزایش مشارکت اقوام) و طرح‌ها و پروژه‌های زیربنائی مصوب در اسناد توسعه‌ای خاص استان (معروف به دو مصوبه توسعه محور شرق در سالهای ۱۳۶۷ و ۱۳۸۱)، تنها و عمدتا پروژه‌های توسعه زیربنائی اجرا شده و یا در حال اجرا هستند و سایر سیاستهای توسعه نهادی و اجتماعی و تامین نیازهای اساسی همچنان مغفول مانده‌اند و این هم انعکاسی از رویکرد و تخصص غالب پروژه محور در نظام سیاستگذاری توسعه است و هم شاید مهم‌ترین عامل ناهم‌فازی توسعه استان و افزایش شکاف میان شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی با شاخص‌های زیربنائی است. همچنین باید به این نکته اشاره کرد که همان‌طور که عدم انسجام پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های که پیشتر بدان اشاره شد، سبب شده که استان همچنان از منظر امور زیربنایی استانداردهای لازم را نداشته باشد پوشش ۳ درصدی بزرگراه از کل راه‌های استان و فقدان آزادراه در استان شواهدی بر این مدعا است.

۱۰- سرمایه‌گذاری مستقیما مولد بخش عمومی در استان چه با نسبت جمعیت و مساحت چه بر مبنای موقعیت جغرافیائی و فرصت‌های ممتاز استان و چه در مقایسه با شکاف عمیق توسعه‌ای و نیازهای استان و چه در مقایسه با سایر استانها بسیار اندک بوده است. شرکت بافت بلوچ که در دهه ۱۳۵۰ با رویکردی اجتماعی-امنیتی با ۲۴۰۰ نفر کارگر در ایرانشهر تاسیس شد اینک وضع نزار و نیمه جانی دارد. بی‌توجهی به منطلق و اهداف اجتماعی این بنگاه و سیاست‌های ناپخته بازارگرا و الزام به رقابتی شدن ه همه بنگاه‌ها و در همه جا باهم این بنگاه را به وضعیت بسیار کم فعال رسانده است و با حدود ۲۰۰ نفر کارگر ادامه حیات می‌دهد و در سالهای پس از انقلاب هم این سرمایه‌گذاری‌ها محدود به شرکت سیمان خاش (وابسته به شستا) بوده است.

طرح‌های سرمایه‌گذاری مستقیما مولد بخش خصوصی نیز با سخت جانی و انبوهی از ناملايمات و ناهمواری‌ها از جنس محیط کسب و کار و امنیت سرمایه‌گذاری و نیز هزینه‌های بالای مبادلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند و یا رها می‌شوند یا نیمه جان و غیر اقتصادی ادامه حیات می‌دهند. استان در شاخص محیط عمومی کسب و کار سی و یکم یعنی آخرین رتبه را دارد. نسبت تسهیلات به سپرده‌ها در استان ۵۴ درصد و در این شاخص رتبه بیست و پنجم را در میان استانها دارد. معنای این عبارت آخر این است که کارکرد اصلی نظام بانکی استان تجهیز منابع و سپرده‌های استان و پمپاز به سایر مناطق است و فرار سرمایه مالی بطور رسمی در جریان است.

آنچه در این نوشته کوتاه گفته شد مروری بسیار اجمالی بر مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی استان سیستان و بلوچستان در مقایسه با سطح ملی است. به زبان کوتاه، فقر چندبعدی و قابلیتی شدید، ناامنی در مقابل حوادث اجتماعی و بلایای طبیعی، بیکاری بالا و نابرابری در کنار سطح قابل تاملی از اسکان و اشتغال غیررسمی ویژگی‌های مهم سیستان و بلوچستان در

پهنه جغرافیائی بزرگی است که ۱۱ درصد از مساحت و حدود ۳ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از برخی از مهم‌ترین علل به وجود آمدن این شکاف توسعه‌ای از منظر نظام مدیریتی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نظام برنامه‌ریزی از بالا به پایین (ابلاغی)، پروژه گرا، بودجه محور با رویکرد غالب برنامه‌ریزی

فیزیکی: پس از تلاش‌های صورت گرفته در دوره اصلاحات برای غیرمتمرکزسازی نظام مدیریت کشور، عملاً از دولت نهم سیاست‌گذاری در کشور به شدت متمرکزتر شده و استان در این نظام مدیریتی بیش از همه چشم به پروژه‌های بزرگ و سرمایه‌بر دولت مرکزی دارد. همچنین این تمرکز راهبری سبب شده لزوم اصلاحات نهادی، ساختاری و توانمندسازی حاکمیت منطقه‌ای مغفول بماند. ویژگی‌های مسلط نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران که در این هفت دهه کم و بیش ثابت مانده و بصورت کلیدواژه‌هایی در تیتراژ این بند بیان شده به هیچ وجه توان حل مساله توسعه نامتوازن منطقه‌ای در ایران و حل مساله‌ای چون شکاف توسعه‌ای سیستان و بلوچستان بلکه حتی فهم درست و دقیق آن را ندارد.

۲. ناتوانی مدیریت توسعه منطقه ای و محلی در راهبری استان به سمت توسعه: با کم‌رنگ شدن

اهمیت نظام مدیریتی استان در قالب برنامه‌ریزی ابلاغی، لزوم حضور مدیران توانمند و خوش فکر در عرصه نظام مدیریت استان کم اهمیت شده است. همچنین رویکرد مبارکی که از دوره اصلاحات برای ارتقای مدیران محلی در پیوند با توازن قومی شروع شده بود، بدون برنامه‌ای برای توانمندسازی نظام مدیریت توسعه محلی و تنها با معیار گزینش محلی و قومی در حال پیگیری است. خوشبختانه اینک همه شهرداران و بیشتر فرمانداران از میان مدیران محلی برگزیده شده‌اند اما سطح بالائی از محافظه‌کاری و انتظار از مدیران ملی برای حل مشکلات و سطح پائینی از عملکرد بهبود نهادی و محیط کسب و کار در رفتار آنان مشهود است. مدیران محافظه‌کاری که چشم به مساعدت‌های دولت مرکزی دارند و اهمیت و ارزش پروژه‌های سرمایه‌گذاری و کارآفرینی را درنیافته‌اند، کارآفرین‌های استان را در هزارتوی بروکراسی اداری رها کرده و همیت لازم را برای به نتیجه رساندن این پروژه‌ها ندارند.

۳. سهم پایین استان از نظام مدیریت ملی: به غیر از نمایندگان مجلس، سهم استان در پنج دهه گذشته از

پست‌های ممتاز نظیر رئیس‌ان و معاونین قوا، وزرا و معاونین وزیر و استانداران و معاونین ایشان بسیار ناچیز است و به تعداد انگشتان دو دست نخواهد رسید. این امر در حالی است که مدیران ملی در پست‌های ممتاز پیش گفته از اصفهان، آذربایجان شرقی، خراسان، کرمان و یزد با حضور پررنگ در این مناصب توانسته‌اند نقش مهمی را در ایجاد و تمرکز سیاستها و پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری بالاسری و مستقیماً مولد به استان‌هایشان بازی کنند.

در مهم‌ترین موقعیت جغرافیای سیاسی کشور و در پرچالش‌ترین دوران از مناسبات ایران در روابط بین الملل و عوامل تعیین کننده در محیط سیاسی پیرامون، این وضعیت بسیار نگران کننده و تمرکز چندسطحی برای حل یا دست کم تعدیل این مسئله مهم اجتناب ناپذیر است. در این نوشتار مجالی برای بیان سیاستها و برنامه‌های حل مساله نیست اما به زبان اقتصاددانان متقدم توسعه، حل مساله سیستان و بلوچستان نیازمند یک فشار بزرگ و سرمایه‌گذاری چندلایه و چند بعدی بخش‌های عمومی (دولتی و غیر دولتی)، خصوصی و سازمان‌های غیر دولتی با تقسیم کاری موضوعی و موضعی است؛ در غیر اینصورت با بودجه رسانی ارفاقی و عنایت‌های گاه به گاه این مساله روزبروز دشوارتر و پیچیده تر و به پیامدهائی پردامنه‌تر تبدیل خواهد شد.